

مؤلفه‌های عرفان در زبدة‌الاسرار صفیعلیشاه

رمضان سورتیجی، حسین منصوریان سرخگریه*، رقیه رضایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 257-276

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7600>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: حادثه کربلا یکی از حوادثی است که از جنبه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و هنری می‌توان به آن نگاه کرد. گستردگی و عظمت این حادثه و برجستگی رخدادها و شخصیت‌های این دوره از تاریخ بویژه رشادتها و فداکاریهای خاندان اهل بیت (ع) برای حفظ ریشه‌های آیین تشیع و تأثیر آن در باطن و جان و روح انسان تا بدان اندازه است که می‌توان از دیدگاه عشق حقیقی عاشق به معشوق و معبود ازلی و نظارگاه عرفانی به آن نگریست. در پرتو نگاه عرفانی بسیاری از رخدادها، حوادث، اقوال و کردار خاندان و اهل بیت امام حسین (ع) و یاران وفادار ایشان رنگ و بویی دیگر بخود می‌گیرد. در این میان مثنوی زبدة‌الاسرار صفیعلیشاه شاعر و عارف نامی قرن سیزدهم هجری قمری که خود از پیروان مکتب عرفانی نعمت‌اللهی است و در این تراژدی سنگین و تلخ تاریخی نکات ناب عرفانی را بتصویر کشیده است.

روش پژوهش: نتایج این پژوهش که بشیوه سندکاوی و روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌ها و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است نشان می‌دهد که صفیعلیشاه مثنوی زبدة‌الاسرار را مجال بسیار مناسبی برای بیان عقاید عرفانی و مسلک عاشقانه خویش قرار داده است.

یافته‌های پژوهش: صفیعلیشاه، نکات و ظرایفی چون عشق، حیرت، فقر، فنا، پیر، استغنا و سلوک عرفانی را بخوبی در میان حادثه تاریخی قیام امام حسین (ع) ترسیم نموده و مبارزه امام و یاران ایشان را با رنگ و بویی ذوقی و عرفانی تحلیل نموده است.

نتایج پژوهش: صفیعلیشاه در حادثه کربلا تنها درد و رنج و مصیبت خاندان اهل بیت را نمی‌بیند بلکه از عشق و شوق امام (ع) و یاران ایشان به زیبایی سخن می‌گوید؛ وی شهادت امام و یارانش را فنای در وجود حق میداند، فنایی که عین بقاست و سبب رسیدن عاشقان حقیقی به معشوق ازلی می‌شود. صفیعلیشاه با بیان عاشقانه و بیدلانه‌ای که دارد مقوله‌های عرفانی عمیق را بصورت عینی، محسوس و ملموس بتصویر میکشد.

تاریخ دریافت: ۱۷ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۳ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۰۸ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۹ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

عرفان، عاشورا، مثنوی زبدة‌الاسرار، صفیعلیشاه، قاجار.

* نویسنده مسئول:

✉ hosseinmansorian79@iaui.ac.ir

☎ 42155025 (۹۸ ۱۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The components of mysticism in Zobdatoal-Asrar Safialishah

R. Soortiji, H. Mansoorian Sorkhgareyeh*, R. Rezaei

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 March 2024

Reviewed: 11 April 2024

Revised: 27 April 2024

Accepted: 08 June 2024

KEYWORDS

mysticism. Ashura. Masnavi of
Zobdatoal-Asrar Safialishah Qajar.

*Corresponding Author

✉ hosseinmansorian79@iau.ac.ir

☎ (+98 11) 42155025

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Karbala incident is one of the incidents that can be looked at from various historical, cultural and artistic aspects. The extent and greatness of this incident and the prominence of the events and characters of this period of history, especially the wisdom and sacrifices of the Ahl al-Bayt (AS) family to preserve the roots of Shiism and its influence on the innermost soul and soul of man is so much that it can be loved from the point of view of true love. He looked at the beloved and the eternal god and from a mystical point of view. In the light of the mystical view of many events, incidents, sayings and deeds of the family and Ahl al-Bayt of Imam Hussain (AS) and his loyal companions, it takes on a different color and flavor. In the meantime, the Masnavi of Zobdatoal-Asrar Safi Alishah, a famous poet and mystic of the 13th century AH, who himself is a follower of the Nemat-Allahi mystic school, has depicted pure mystical points in this heavy and bitter historical tragedy.

METHODOLOGY: The results of this research, which was conducted in the descriptive-analytical method and based on data and library studies, show that Safi Alishah has made Masnavi Zobdatoal-Asrar a very suitable place to express his mystical beliefs and his love profession.

FINDINGS: Safi Alishah has drawn points and nuances such as love, amazement, poverty, annihilation, old age, destitution and mystical behavior in the midst of the historical event of Imam Hussain's (AS) uprising and has depicted the struggle of Imam and his companions with taste and flavor. Erfani has analyzed.

CONCLUSION: In the incident of Karbala, Safi Ali Shah does not only see the pain and suffering of the Ahl al-Bayt family, but also speaks beautifully about the love and passion of the Imam (a.s.) and his companions. Safialishah considers the martyrdom of the Imam and his companions to be an annihilation in the existence of the truth, an annihilation that is the same as survival and causes true lovers to reach the eternal lover. Safialishah portrays deep mystical categories objectively, perceptibly and concretely with his romantic expression.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7600>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

تصوّف در دوران قاجار دنبالهٔ عرفان و تصوّف دوران حکومت صفویه بود که در قالب رسمی چندان مورد توجّه قرار نگرفته بود. در اواخر حکومت قاجار بدلیل شدت یافتن مخالفت‌های علمای دین با فرقه‌های گوناگون اهل تصوّف از سویی و ایجاد اختلاف میان این فرّق از سویی دیگر پایه‌های عرفان و تصوّف این دوران متزلزل شد و رو به انحطاط نهاد؛ اما با وجود تمام ضعفها و چالشهایی که عرفان و تصوّف با آن در این دوران دست به گریبان بود رهاوردهای فرهنگی و فکری بسیار قابل قبولی نیز در این حیطهٔ زمانی پدید آمد که در گسترهٔ ادبیات فارسی هم تأثیر بسزایی داشت و هم سبب بوجود آمدن جریان تازه‌ای شد که تجلّی مفاهیم عرفانی در منظومه‌های عاشورایی یکی از این جریانات است. گرچه تا پیش از حکومت صفویه، شعر عاشورایی و سرودن از مصائب اهل بیت بصورت جسته و گریخته مورد توجّه برخی از شاعران شیعی مذهب و عاشقان ولایت قرار گرفته بود، اما پیوند عرفان و مضامین عاشورایی در ادبیات دوران قاجار بشکل گسترده و وسیعی انعکاس یافت و شرح این حادثه که تا پیش از این بصورت حماسه‌ای تاریخی - دینی بود با توجّه به ابعاد گستردهٔ این واقعه، مجال یافت تا بصورت عرفانی نیز مورد توجّه قرار گیرد. در خصوص واقعهٔ کربلا و قیام بزرگ امام حسین (ع) و یاران ایشان از جهات مختلف شاعران، نویسندگان، محققان و پژوهشگران به بحث و بررسی پرداخته‌اند اما یکی از ابعاد متنوع و گیرای این حادثهٔ عظیم الهی، جنبه‌های عرفانی آن است که با ذوق و جان و روح سروکار دارد و پای عقل و اندیشه در دریافت کُنه حقایق آن گاه عاجز و ناتوان است و آنجا که پای استدلال چوبین میشود، عشق یکه تاز میدان میگردد. صفیعلیشاه یکی از شاعران مذهبی دوران قاجار است که به قیام امام حسین (ع) در مثنوی زبدهٔ الاسرار خویش با نگرشی عرفانی توجّه نموده است. نگاه این شاعر به حادثهٔ عاشورا نگاهی عرفانی است که با شیوهٔ بیان شیوا و ذوق بسیار در هم تنیده شده است و حوادث این رخداد عظیم تاریخی را بصورت بسیار محسوس و ملموس بتصویر کشیده است؛ در این جستار بر آنیم تا با مذاقه و واکاوی مؤلفه‌ها و عناصر عرفانی شعر عاشورایی در منظومهٔ زبدهٔ الاسرار صفیعلیشاه نگاه عرفانی شاعر به این حادثهٔ عظیم تاریخ اسلام را بررسی نماییم. پرسش اصلی پژوهش آن است که مؤلفه‌های عرفانی در منظومهٔ زبدهٔ الاسرار صفیعلیشاه کدام است و کدام یک از این مؤلفه‌ها در راستای تبیین حادثهٔ کربلا و شهادت امام حسین (ع) و بیان رسالت آیینی شاعر بیشتر مورد توجّه قرار گرفته است؟ فرضیه‌ای که پیکرهٔ اصلی این مقاله را شکل میدهد آن است که صفیعلیشاه، نکات و ظرایفی چون عشق، حیرت، فقر، فنا، پیر، استغنا و سلوک عرفانی را بخوبی در میان حادثهٔ تاریخی قیام امام حسین (ع) ترسیم نموده و مبارزهٔ امام و یاران ایشان را با رنگ و بویی ذوقی و عرفانی تحلیل نموده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در میان ادوار گوناگون تاریخی، بازهٔ زمانی شعر قاجار از لحاظ توجّه به مباحث آیینی، تصوّف و اندیشه‌های عرفانی چندان مورد توجّه قرار نگرفته است. یکی از منظومه‌های پر بار ادبیات عرفانی - عاشورایی قاجار، منظومهٔ زبدهٔ الاسرار سرودهٔ صفیعلیشاه میباشد که به باز آفرینی حادثهٔ کربلا پرداخته است؛ از آنجا که این منظومه به لحاظ غنای محتوایی، یکی از منظومه‌های قابل توجّه در ادبیات عرفانی دوران قاجار است و نیز از آنجا که تاکنون به مؤلفه‌های عرفانی این اثر توجّهی نشده است، از این رو نویسندگان جستار پیش رو ضروری دانسته‌اند که در این پژوهش با استناد به کتاب زبدهٔ الاسرار موضع‌گیری عرفانی این شاعر آیینی را بررسی نمایند تا درک بهتر و شفافتری از اشعار این اثر بدست آید.

پیشینه پژوهش

در خصوص عرفان و تصوّف در زمان حکومت قاجار تاکنون پژوهشهای مختلفی صورت گرفته است. شاید بتوان یکی از مهمترین کتب ادبی - تاریخی را که به مبحث عرفان در ایران و نیز دوران قاجار پرداخته است کتاب «دنباله جستجو در تصوّف ایران» تألیف عبدالحسین زرین کوب دانست. نویسنده در این کتاب پس از توجّه کاملی به سیر تحولات تصوّف در سرزمین ایران از آغاز، در بخش پایانی کتاب با عنوان «تجدید عهد با گذشته» عرفان و تصوّف در زمان قاجار را مورد واکاوی قرار داده است. محمود عبدالصمدی در کتاب «سیری در تصوّف و عرفان ایران»، شفیعی کدکنی در کتاب «ادوار شعر فارسی» و احمد خاتمی در کتاب «تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی از سقوط صفویه تا مشروطه» ضمن پرداختن به تاریخ ادبیات ایران، مباحث سودمندی را پیرامون عرفان قاجار مطرح نموده اند. کتاب «کلیانگ سربلندی؛ گفتارها و روضه‌های عاشورایی» از قاسم کاکایی، «عرفان در ادبیات عاشورایی از دوره صفویه تا زمان معاصر» از اکرم کرمی نیز از جمله دیگر کتبی هستند که در آنها به عرفان در ادبیات قاجار و عرفان عاشورایی بویژه توجّه شده است.

از مقالات مرتبط در این زمینه میتوان به موارد زیر اشاره نمود: سورتیجی و همکاران، (۱۴۰۰)، در مقاله «واگرایی سنت و مدرنیته در شعر عرفانی - عاشورایی قاجار با تکیه بر گنجینه الاسرار عمان سامانی»، وحدتگرایی، توجّه به انسان کامل، قیام و عشق را در تقابل میان سنت و مدرنیته در شعر عمان سامانی مورد بررسی قرار داده اند. پازاج و همکاران، (۱۳۹۹)، در مقاله «تجلی عرفان در غزلیات رضا قلی خان هدایت» سطح عاطفی و فکری رضا قلی خان هدایت را از منظر عرفانی مورد بررسی قرار داده اند. محمدی و قربان پور، (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی و مقایسه عناصر عرفانی دو منظومه عاشورایی: آتشکده نیر تبریزی و گنجینه الاسرار عمان سامانی»، در بررسی تطبیقی دو منظومه یاد شده عناصر عرفانی دو اثر را بررسی نموده اند. محمدزاده، (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی عناصر عرفانی در مرثیه سرایی ادبیات عاشورایی» بصورت خلاصه ادوار گوناگون شعر عرفانی - عاشورایی را واکاوی نموده اند و در این میان بصورت گذرا برخی از متون عرفانی دوران قاجار را نیز مورد توجّه قرار داده است از جمله زبده الاسرار و آتشکده نیر. پارساپور، (۱۳۹۰)، در مقاله «نمادهای عرفانی آب و عطش در واقعه عاشورا بنا بر گزارش دو منظومه عرفانی» به بررسی تطبیقی عرفان عمان سامانی و صفیعلیشاه و بررسی نمادهای «آب» و «عطش» پرداخته است. کرمی، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای موجز تحت عنوان «قبله‌اهل وفا شمشیر حق: بررسی روایتی عرفانی از حادثه کربلا در مثنوی زبده الاسرار» وجوه شخصیتی حادثه کربلا از جمله حضرت عباس(ع)، حضرت علی اکبر(ع)، حضرت علی اصغر(ع)، حضرت قاسم(ع) و... را از منظر عرفانی تأویل و تفسیر نموده است و از ارائه سایر مؤلفه‌های عرفانی در این منظومه خودداری نموده است. با توجّه به بررسیهای بعمل آمده، پژوهشی پیرامون تحلیل و واکاوی درونمایه‌های عرفانی در زبده الاسرار صفیعلیشاه انجام نشده است.

روش پژوهش

گردآوری اطلاعات و داده‌ها در این پژوهش بشیوه مطالعه و فعالیت کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاههای اینترنتی معتبر است که در آن مؤلفه‌های^۱ عرفانی در منظومه زبده الاسرار صفیعلیشاه که یکی از منظومه‌های عاشورایی دوران قاجار میباشد، تحلیل شده است؛ لازم بذکر است که داده‌ها، شواهد و مصادیق بصورت کامل استخراج شده، اما در حد گنجایش این مقال ارائه گردیده است.

چارچوب نظری پژوهش

آنچه در منظومه زبده‌الاسرار صفیعلیشاه بسیار چشمگیر است کاربرد لغات، تعبیرات و اصطلاحات عرفانی است. صفیعلیشاه با نگرشی عاشقانه و عرفانی بواقعه عاشورا توجه نموده است و در کمال آگاهی و نیز پابندی به حادثه تاریخی کربلا، با نگاهی عالمانه و عاشقانه بتحلیل ماجرا پرداخته است. عشق بازیهای عارفانه و مکرر صفیعلیشاه در منظومه زبده‌الاسرار بسیار چشمگیر است؛ چنانکه حتی نگرش عارفانه او را میتوان نسبت به کوچکترین عضو خاندان عصمت و طهارت در حادثه روز عاشورا یعنی حضرت علی اصغر (ع) نیز مشاهده نمود:

چون نوای قبل موتوا	ان تموت	شد بلند از نای حی	لا يموت
بود طفلی شیر خوار	اندر حرم	کافرینش را پدر	بد در کرم
بانگ زد کای ساقی	بزم الست	شیرخوار از کودکی	شد می پرست
گوهری بر پیش آن شاه	ارمغان	کو سبک وزن است و	در قیمت گران

(صفیعلیشاه، 1326: ص ۶۹)

در این قسمت لازم است تا پیش از پرداختن به مبحث مورد نظر، بتحلیلی مختصر پیرامون وضعیت عرفان و تصوف در دوران قاجار بپردازیم. آنگاه با توجه به مشرب عرفانی و نگرش صفیعلیشاه در زبده‌الاسرار ویژگیهای عرفانی زبده‌الاسرار بعنوان منظومه عرفانی-عاشورایی دوران قاجار را واکاوی نماییم.

عرفان و شعر عرفانی در دوران قاجار

شعر عرفانی با شروع دوره قاجار با تغییر و تحولات جدیدی مواجه شد. گسترش سلسله‌های صوفیانه و فرقه‌های مختلف در رشد و گسترش این موضوع تأثیرگذار بود. «در اوایل عهد قاجار، دوران حکومت آقامحمد خان قاجار، بیشتر جامعه درگیر جنگ و اطفاء فتنه‌های خارجی و داخلی بود و شخص آقا محمدخان نیز هیچگونه فرصت رسیدگی و پرداختن به امور فرهنگی جامعه را نداشت ولی کار تصوف در دوره حکومت فتحعلیشاه بهتر رونق گرفت. بنظر میرسد که وی علاقه‌ای باطنی به عرفان داشته است چرا که هم اهل شعر بود و با شعرای عصر خود که گاه شعرهای عرفانی میگفتند، نشست و برخاست داشت و هم علاقه شاهزادگان و امرای دولت به اهل فقر این امر را تأیید میکند. در زمان حکومت محمدشاه قاجار بدلیل ارادت‌مندی او به این جماعت، آزادی و رفاهیت صوفیان به نهایت میرسد و طبق گفته هدایت در اصول الفصول درویشان در زمان محمدشاه، قدرت و اهمیت والایی داشتند» (پازاج و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۱۱۱).

دوران حکومت قاجار، دوره تسلط بلامنازع حکومت شیعه بر گستره جغرافیایی و فرهنگی مردم ایران بود. پایه‌های حکومت و آیین تشیع که در زمان صفویه در ایران پی ریزی شد، در این دوران در بن اندیشه‌های مردم با جان و دل رسوخ کرد و مذهب تشیع بعنوان مذهب رسمی ایران زمین در بین اقشار گوناگون مردم در حد گسترده‌ای پذیرفته گردید. موقعیت دینی و مذهبی ایران در زمان قاجار بگونه‌ای بود که میتوان گفت تمام جامعه رنگ و بوی مذهبی بخود گرفته بود و شاهان قاجار نیز هر روز چهره‌ای مذهبیتر از خود بروز میدادند. «نگاهی به فعالیتهای پادشاهان قاجار نشان میدهد که آنها در مجموع گرایشهای دینی داشته‌اند و با انجام فرایض دینی و ساخت و بازسازی مکانهای مذهبی و احترام به مقامات روحانی، اظهار خدانشناسی میکردند. زندگی آقا محمدخان نشان میدهد که عنصری از دیانت شدید و کاملاً سنتی و متمایل به کهنه‌پرستی در او وجود داشته است. فتحعلیشاه به نفوذ روحانیت علاقه‌مند بود و همین امر باعث شده بود که در دوره او سیاست مذهبی یکسانی بکار گرفته شود.

او در انجام اعمال دینی غفلت نمیکرد تا شاید تأیید علمای مذهبی را به دست بیاورد و در این راه کوشید که در میان علما جایی برای خود پیدا کند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱/ صص ۵۶-۵۵).

در دوره قاجار به موازات گسترش آیین تشیع و نفوذ علمای مذهب، فرقه‌های مختلف عرفان و تصوف - با وجود مخالفت‌های فقهای صاحب نفوذ و قدرتمند که با مشرب فکری اهل تصوف مخالفت می‌ورزیدند - بصورت گسترده‌ای به فعالیت خود ادامه دادند. در شعر دوره قاجار یکی از موضوعات فراگیر، پرداختن به اشعار مذهبی و اهل بیت پیامبر (ص) بود. اگر چه در اشعار شاعران قبل از دوران قاجار نیز به این موضوعات بصورت پراکنده اشاراتی شده بود اما در دوران قاجار بواسطه توجه بسیار زیاد مردم و حکومت به مذهب و اعتبار تشیع در شعر و نثر این دوران توجه به اهل بیت بصورت مدخلی تازه و پر بسامد مورد توجه قرار گرفت. با نگاهی به دیوانهای شعری شاعران قاجار براحتی میتوان از نگرش مذهبی آنان نسبت به مسائل آگاه شد. تجلی واقعه کربلا و عاشورا نیز یکی از جمله این موضوعات است. با نگاهی به اشعار بر جا مانده از دوران قاجار «بی‌گمان از توجه شاعران به رخداد کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش دچار شگفتی خواهیم شد؛ چرا که آنها همین که فرصت بدست آورده‌اند، به این موضوع مهم پرداخته‌اند [بنظر میرسد] مذهب تشیع در این حادثه خلاصه شده است عبارتی قیام کربلا، لوح فشرده‌ای از اصول و عقاید تشیع است که شاعران این دوره براحتی و با رویکرد ادبی این مسأله را نمایانده‌اند» (شهیدی، ۱۳۸۰: ص ۴۶۰).

به هر ترتیب این نکته که عصر صفویه و قاجار را دوران محو و قهقرای اندیشه‌های تصوف و عرفان بدانیم، قضاوت چندان عادلانه‌ای نیست و در دوران قاجار نیز گرایش به عرفان و عارفان بلند پایه‌ای بودند که کاخ عظیم عرفان و تصوف را از گزند حادثات و توفان اتفاقات در امان نگاه داشتند چرا که عرفان از نظر عارفان پدیده‌ای همواره زنده و پویاست و در هر عهد و زمانی عارفان واقعی وجود داشته‌اند که به دور از کج‌رویها و سوء استفاده‌های مدعیان و تصوف بازاری و دروغین و به دور از فساد و تباهی در پی شناخت جوهره عشق الهی بوده‌اند.

درباره صفیعلیشاه و مثنوی زبده الاسرار

در خصوص صفیعلیشاه آمده است: «در سوم شعبان ۱۲۵۱ ه‍.ق در اصفهان متولد شد و پس از ۶۵ سال زندگی در ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۶ ه‍.ق در تهران درگذشت. مقبره او خانقاهی است که مریدانش در محله شاه آباد تهران ساخته‌اند. جمع کثیری به او ارادت می‌ورزیدند و او را قطب سلسله نعمت الهی می‌شناختند. صفیعلیشاه، مردی دانا و سخن سنج و نیک محضر و خوش صحبت بود و مریدانش از او کرامتها نقل میکنند. او طبعی روان و منطقی استوار داشته است، آثار صفیعلیشاه زبده الاسرار، بحرالحقایق، عرفان‌الحق، میزان‌المعرفه، تفسیر و دیوان غزلیات و قصاید است که همه بطبع رسیده است» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه صفیعلیشاه).

به لحاظ سبکی، میتوان سبک شعری صفیعلیشاه را نزدیک به سبک عراقی دانست. «آثار وی به سبب احاطه‌ای که به مقولات عرفانی، حکمی و سلوکی داشت، سرشار از مفاهیم اشراقی و عرفانی است. وی در مثنوی زبده الاسرار خویش، حادثه عاشورا را از بُعد عرفانی، اشراقی و ملکوتی تجزیه و تحلیل کرده و با قرائت عرفانی از فرهنگ عاشورا، حرکتی نو و جدید را در قلمرو شعر عاشورا آغاز کرده است. میتوان گفت یکی از مستقلترین آثار عرفان عاشورایی، اثر ارزنده این شاعر بزرگوار است و عمّان سامانی که گوی شهرت را از وی ربوده است، از زبده الاسرار تأثیر پذیرفته و با این اثرپذیری اثری شگرف را آفریده است... برداشت عمان سامانی یا صفیعلیشاه از این نهضت، برداشتهای عرفانی، عشق الهی محبت الهی و پاکبازی در راه حق است. در خصوص مشرب عرفانی شاعر آمده است:

«صفیعلیشاه در جوانی ضمن تحصیل علوم رسمی، برخی از علوم متفرقه همچون اعداد، طلسمات و حساب را نزد ملّا طالب در اصفهان آموخت. وی از اوایل جوانی علاقه‌مند به همنشینی با عرفا بود. اگرچه بزرگان و اطرافیان وی همگی تجارت پیشه بودند و وی را از گوشه‌نشینی و عزلت منع مینمودند با این حال وی بطور مداوم به ملاقات عرفا میرفت و با پندگیری از مواعظ آنها سعی در تهذیب خُلق و مجاهدت با نفس داشت» (دهقانی و چاهیان بروجنی، ۱۳۹۷: صص ۶۶-۶۷). صفیعلیشاه در دیباچه دیوان قصاید و غزلیات خود گرایش عرفانی خویش را چنین توضیح میدهد: «این فقیر از پانزده سالگی به خدمت ارباب حال مشتاق بودم. مربیان ظاهر تجارت پیشه و قشری منش بودند، از مجالست با اهل فقرم ممانعت مینمودند. در اصفهان اغلب ایام به زیارت گوشه‌گیران کامل مقام میرفتم تا جذبه بشدت رخ نمود. پیاده و بی‌زاد به عزم زیارت حضرت قطب الاوتاد جناب رحمت مآب حاجی میرزا کوچک طاب ثراه بشیراز رفتم به قبول ارادتش مفتخر گشتم در خدمتش به کرمان رفتم در تمامی اوقات شبانه روز مراقب و مصاحب بودم. بعد از رحلت آن جناب در سنّه یک هزار و دویست و هشتاد، از راه هندوستان زیارت بیت الله مصمم شدم... از مکه معظمه دیگر بار به هندوستان رفتم و از بعضی اشخاص باز یافته، سخنان آزموده شنیدم» (صفیعلیشاه، ۱۳۹۴: صص ۷-۸). در خصوص طریقت صفیعلیشاه بنظر میرسد وی پیرو طریقه «نعمت الهیه... باشد چنان در زبده‌الاسرار در مناجاتی که به زبان عربی دارد خود را «المحتاج الصفی علی النعمه‌اللّهی» معرفی میکند و نیز در خصوص ارادت خود به شاه نعمت الله چنین اظهار میدارد:

آن ولی برحق و ربانی است	در تخلّق مظهر سبحانی است
در شریعت پیرو پیغمبر است	در طریقت رهنمایش حیدر است

(صفیعلیشاه، ۱۳۲۶: ص ۵۵)

و نیز:

جمله محتاجیم و فقیریم صفی	نعمت الله ولی نعمت ما
---------------------------	-----------------------

(همان: ص ۳۱)

ارادت صفیعلیشاه به طریقت نعمت‌اللّهی چنانست که جهت ترغیب و تشویق یاران خود به پیروی از این آیین میگوید:

و آن نعمتی که کرده حق اتمام در الست	راه ولای سید ما نعمت الله است
بر دار دل ز دوستی غیر هر چه هست	بنشین به خوان نعمتش ای مرد حق پرست

(همان: ص ۱۴۸)

و نیز:

نعمت الله نعمتی آورده است	خوان ز بهر رهروان گسترده است
الصلا ای طعمه خواران الصلا	نعمتش تام است یاران الصلا
هر که ننشیند بر این خوان نعیم	هست گمراه از صراط مستقیم

(همان: ص ۱۴۴)

مثنوی زبده‌الاسرار صفیعلیشاه در حدود ۴۸۴۰ بیت دارد به سال ۱۲۸۰ ه‍.ق سروده شده است؛ صفیعلیشاه تاریخ سرودن این منظومه را چنین بیان میکند:

هست ز هجرت به تاریخ ای غیاث	الف و مأتین و ثمانین ثلاث
-----------------------------	---------------------------

(همان: ص ۷)

صفی‌علیشاه در دیباچه کتاب در خصوص علت به نظم در آوردن این اثر میگوید: «مقصود کلی از تألیف این کتاب تشویق طالبین راه هدایت به معرفت و حضور آن مولا صلوات الله العلی الاعلی [است]» (همان: ص ۶۹) و خطاب به امام حسین (ع) میگوید:

سازم از عشق تو در گفتار عشق مثنوی را زبده الاسرار عشق
گویم اندر داستان کربلا سر عرفان را عیان و بر ملا
(همان: ص ۲۲)

شعر عاشورایی زبده الاسرار مجالی مناسب برای بیان ذوق شهودی و عارفانه

حادثه عاشورا بعنوان یکی از بزرگترین و مهمترین رخدادهای تاریخی جهان اسلام بدلیل ژرفناکی الهی‌بودن حادثه، قابلیت آن را دارد که از ابعاد و جهتهای گوناگون مورد بررسی قرار بگیرد؛ برخی از این قرائتها به اقتضای زمان و مکان و شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه گاه پررنگتر و قابل توجه‌تر میباشد؛ قرائت عارفانه یکی از این دیدگاه‌هاست که تا حدود زیادی مغفول مانده است. در خصوص پرداختن به جنبه‌های گوناگون قیام امام حسین (ع) در طول تاریخ شهید مطهری معتقد است که «برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله به تناسب زمان، فقط جنبه‌های پرخاشگری آن است؛ برداشت محتشم کاشانی جنبه‌های تأثیرآمیز آن است، برداشت عمان سامانی یا صفیعلیشاه از این نهضت، برداشتهای عرفانی، عشق الهی و پاکبازی در راه حق است که اساسیترین جنبه‌های قیام حسین (ع)، جنبه پاکبازی او در راه حق است. همه این برداشتها درست است» (مطهری، ۱۳۸۱: ۲/ ص ۲۹۸). البته باید توجه داشت که قرائت عرفانی زمانی مفید فایده و سودمند است که اولاً مبتنی بر بینش توحیدی باشد و دوم آنکه قیام امام حسین (ع) بعنوان نمادی از انسان کامل و جانشین و خلیفه خداوند بر روی زمین تفسیر و تأویل گردد. قرائت عرفانی آنگاه میتواند پذیرفتنی باشد که «ریشه وقایع کربلا و عاشورا را در روز الست جستجو کند و بر این باور باشد که درجه قرب انبیا و اولیای الهی نسبت مستقیم با میزان ابتلائاتی دارد که در روز ازل آگاهانه به جان خریدند و در سیر نزولی خود به عالم ناسوت و در مقام امتحان الهی، با سرافرازی از عهده این آزمون دشوار برآمده‌اند» (مجاهدی، ۱۳۸۰: ص ۱۷۱). در دوران قاجار واقعه نگاری و مقتل نویسی بسیار مورد توجه قرار میگیرد و واقعه نگاری عاشورا بصورت ویژه‌ای در ابعاد فرهنگی و اجتماعی اسوه بسیاری از شاعران و هنرمندان قرار گرفت.

انسان کامل در دشت کربلا و اوصاف وادی عرفانی سلوک وی

عشق تنها اکسیری است که میتواند در وادی عرفان انسان را به عالیترین درجه شعور و معرفت برساند و از ورطه ابتذال و تباهی رهایی بخشد و به او حیات آگاهانه ببخشد. امام حسین (ع) در قیام عاشورا مظهر صفات الهی بود که بعنوان تجلی تام و تمامی از انسان کامل که بحقیقت و کنه آگاهی الهی دست یافته است، تبدیل شده بود. عشق در وجود امام حسین سبب یگانگی وی با معبود گشته و امام (ع) را بعنوان نمادی از انسان کامل، به حق پیوسته و وارسته تبدیل نموده که به تمام معنا کامل است و کمال او گوشه‌ای از مقام عرفانی حقیقیشان را بازگو مینماید. در شعر صفیعلیشاه عاشق و معشوق یکی است و این عاشق حقیقی، چیزی جز یک انسان کامل که در تمام هستی تنها تجلی الهی را میبیند، نیست از این رو صفیعلیشاه امام حسین (ع) را «شاه عشق» خطاب میکند که ظهر روز عاشورا «ترد عشق» میبازد:

عشق زد در دشت جانبازی صلا	چونکه شاه عشق را در کربلا
دید خود را بی‌کس و یار و معین	ظهر عاشورا در آن صحرای کین
و آنچه او را بود یکجا باخته	مهره‌ای در نرد عشق انداخته
نک قلم بر لا و بر آلا زدم	من ز آلا آمدم بر لا زدم
حرفی از آیات اثبات من است	لا و آلا وصفی از ذات من است
بر مقام اعتلا کردم نزول	چون تعین کرد ذات من قبول

(صغیعلیشاه، ۱۳۲۶: ص ۲۲)

صغیعلیشاه بر این باور است که امام حسین (ع) حقیقتی است که در آینه حق، خویش را دید و از این روست که هر آنچه هست، انعکاسی از این وجود کامل است:

اولیای مرتضین با کرم	انبیای مصطفین محترم
معنی‌ام را در خفا گنجینه‌اند	صورتم را در جلی آینه‌اند
اولیا، گنجینه، من گنجورشان	انبیا، آینه، من منظورشان
معنی و صورت کجا دارد وجود	چونکه مطلق گشت از قید نمود

(همان: ص ۲۳-۲۲)

انسان کامل در سراسر حادثه کربلا، تجلی یک تن است و از این روست که امام حسین (ع) تجلی تمام انبیا و اولیای پیشین است. صغیعلیشاه در بیانی عاشقانه این تجلی را بخوبی نشان داده است:

کار عشق لایالی یافت اوج	چونکه بحر لایالی کرد موج
کرد در میدان قیام اندر وسط	شاه عشق آن مالک الملک فقط
بر جمال لم یزل ناظر همه	در رکابش انبیا حاضر همه
پیش شمعش جان به کف پروانه وش	او چو شمع و انبیا پروانه‌اش
بانگ هل من ناصری شد راز حق	تا نماند غیر حق دمساز حق
ناصر بالذات را یاری کند	کیست کاین دم، دم ز منصوری زند

(همان: ص ۳۸)

انسان کامل در سراسر مثنوی زبده‌الاسرار، تنها تجلی امام حسین (ع) است. صغیعلیشاه از زبان حضرت، راز یگانگی و اتحاد روح امام حسین (ع) و حضرت حق تعالی در تجلی انسان کامل چنین شرح می‌دهد:

بانگ حق چون شد ز نای حق بلند	لاجرم در کربلا عشاق چند
ز آن صدا کردند ترک جان و هوش	کالصلا ای عاشقان جان فروش
اهل رحمت را که یاران الصلا	خود منادی شد خدا و زد صدا
تا مؤثر را که بیند در اثر	من لباس آدمی کردم به بر
آدم تنها به میدان شهود	رخت بستم واحد از ملک وجود
وز بهای جان خرد دیدار من	تا در این صحرا که گردد یار من
پادشاهم، مالک ملک وجود	من همان گنجم نهان استم که بود

(همان: صص ۱۱۰-۱۱۱)

صفیعلیشاه در ضمن روایت و تفسیر حادثه روز عاشورا نقل میکند که جان مبارک امام حسین (ع) از صفات نفسانی انسانی عاری گشته و به این ترتیب لایق رسیدن به مقام والای «انسان کامل» شده است:

مطلقم از درک وهم و روح و جسم	برترم از عقل و عشق و رسم و اسم
اسمها و رسمها اندر بیان	هست آثاری ز ذات بی نشان
بر مسمی اسمها باشد دلیل	ورنه بی اسم است آن ذات جلیل
زین سپس من عین آن ذات حقم	زین تعین که دانی مطلقم

(همان: ص ۳۵)

اتحاد

در طرح نظریه انسان کامل، اتحاد و همدلی متأثر از تعالیم تشیع بصورت بارزی در اندیشه صفیعلیشاه متجلی شده است. ولایت تکوینی انسان کامل و امامت و رهبری جان و روح وی بر کل هستی از دیگر ویژگیهای عرفانی این اثر عاشورایی است. وحدت و یگانگی در معنای عرفانی عبارت است از شهود واحد مطلق از آن جهت که تمام اشیاء به وجود واحد حضرت حق، موجودیت مییابند. «اتحاد، شهود وجود واحد مطلق است از حیث آنکه مجموع اشیاء موجودند بذات حق به این معنی که همه به حق موجودند و معدوم» (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۵۸).

اتحاد جسم احمد با علی	چون به حدی شد که آن داند ولی
بود رازی در دو یار مهر کیش	کان ز حد جسم و امکان بود بیش
وحدت آمد مر مکان را تنگ کرد	لاجرم بر لامکان آهنگ کرد
وحدت آمد طعنه بر ناسوت زد	خیمه پس بر ساحت لاهوت زد

(صفیعلیشاه، 1326: ص ۱۵)

مفهوم انسان کامل در ایدئولوژی صفیعلیشاه و عرفان اسلامی در مبحث امامت خلاصه شده است. امام (ع) انسانی است که ولایت تکوینی دارد و برای تداوم مقام طریقت و تداوم دین و شریعت وجودش با حق تعالی یکی گشته و از فردیت رهایی یافته است. وجود امام (ع) بعنوان مظهری از اتحاد کامل عاشق و معشوق که دُرد صاف و ناب عشق را نوشیده در زبده الاسرار چنین توصیف شده است:

راست گویم عشق مصداقش حق است	در حقیقت عشق، حق مطلق است
بر ظهور عشق خویش آن ذات پاک	جلوه‌گر شد در لباس آب و خاک
تا به ظاهر عشق با خود باز او	خود به کار عشق خود پردازد او
چون نبوت با ولایت یک شود	آنچه حاصل زین دو عشق آن یک شود
پس حسین آن سر جان احمد است	عاشقان را مصدر و هم مقصد است

(همان: ص ۱۷)

در بینش و نگرش عرفانی، انبیا و اولیای الهی بویژه مردان عرصه میدان نبرد حق علیه باطل در عاشورای حسینی، اکمل و زبده عشق و ایثارند که از هر جهت با عشق و سرچشمه ازلای آن در اتحادند چرا که از باده عشق نوشیده‌اند و با آن یکی شده‌اند و از این رو در هستی حق فانی شده‌اند.

عشق و جذبه

در عرفان عاشورایی و در اندیشه صفیعلیشاه، طی وادی طریقت و حقیقت جز با باور محکم و استوار عشق امکانپذیر نیست. امام حسین (ع) سالکی است که دل و جان در میدان مبارزه نلرزد و به همراه یاران خویش با همتی

مردانه پای در راه نهاد و از شط یقین، سیراب گشت. آنچه در شعر صفیعلیشاه منعکس شده است مذهب عشق و عاشقی است:

بنده و آزاد نبود پیش عشق	هست عالم بنده درویش عشق
هر چه پوشم پرده بر روی سخن	سازدش بی‌پرده عشق پرده کن
(همان: ص ۲۳)	
سر مکش در کوچه و بازار دل	ز آنکه بس بشکسته سر دیوار دل
صد هزارش در میان میدان بود	و آن همه سکنای سربازان بود
عشق در بازار او با زاری است	جنس این بازار آه و زاری است
عاشقانش درد بی درمان خرن	جان فروشند و به جان پیکان خرن
(همان: ص ۲۱)	

و از این روست که امام حسین (ع) را «شاه عشق» خطاب مینماید:

چونکه شاه عشق را در کربلا
عشق زد در دشت جانبازی صلا
(همان)

مذهب و منش عشق از همه چیز و همه جا بریدن و پیوستن به معشوق ابدی و ازلی است؛ چرا که عشق را با حسابگریهای دنیایی کاری نیست و از این روست که عرفان قیام امام حسین (ع) در چارچوب عقل معاش و دنیا اندیش نمیگنجد:

مهره‌ای در نزد عشق انداخته
و آنچه او را بود یکجا باخته
(همان)

آنچه که در این عشق عرفانی بعنوان محرک اصلی سالک مطرح است، چیزی نیست جز جذبۀ الهی. جذبۀ در اصطلاح عرفانی موهبتی از جانب حضرت حق تعالی است که طبق شرایطی برای اهل کمال حاصل میگردد. در متون عرفان اسلامی، جذبۀ در مقابل سلوک است. در بسیاری از اشارات و توضیحاتی که در خصوص جذبۀ در متون عرفانی مطرح گردیده است، میان جذبۀ و احوال عرفانی ارتباط تام و تمامی وجود دارد. «در غالب تعاریفی که از جذبۀ در متون عرفانی مطرح است، جذبۀ موهبتی است الهی که در این دنیا نصیب سالک میشود... از منظر عرفا، مجذوب کسی است که جذبۀ حق بر او وارد میشود و قدم در راه سیر الی الله میگذارد. جذبۀ خاص برگزیدگان، اولیا و انبیای الهی است و موهبتی است که در این دنیا نصیب فرد میشود و زمینه قرب فرد به حق تعالی را فراهم میکند و جذبۀ ازلی در عالم امر پیش از ورود روح در جسم، بر روح انسانی وارد شده است» (سیدان، ۱۳۹۶: صص ۴۳-۴۵). صفیعلیشاه در خصوص «جذبۀ» و رساندن سالک به بارگاه حقیقت در روز عاشورا میگوید:

باز باد جذبۀ میجناندم
گر روم بپذیر کو میخواندم
(صفیعلیشاه، ۱۳۲۶: ص ۳۲)

لیک آن جذبۀ است موقوف سلوک	هست این تحقیق حق و از ملوک
تا نخواهد حق هدایت کس نیافت	از پی تحصیل آن باید شناخت
(همان: ص ۱۶۷)	

آنچه که در منظومۀ فکری صفیعلیشاه پیرامون قیام امام حسین (ع) مطرح است، آنکه امام (ع) با وجود مخالفت یاران که ایشان را از رفتن به کوفه منع کردند، پیشنهاد عاقلانۀ آنان را نپذیرفت چرا که شعله‌های جذبۀ و عشق

الهی که در وجود مقدس امام (ع) و اهل بیت ایشان شعله میکشید را چیزی جز عشق الهی نمیتوانست آرام نماید. این عاشقی، شور و جذبه برای امام و یاران حقیقی‌شان عین مصلحت اندیشی بود:

دانه ما جذبه پی در پی است تا بود این دانه، دل بند وی است
(همان: ص ۱۶۸)

از این روست که در خصوص علمداری حضرت عباس (ع) در معركة کربلا میگوید:

در میان عاشقان پاکباز چون علم گردم به عالم سرفراز
خوش ز خون خویش از میدان جنگ بازگردانم علم را سرخ‌رنگ
گر نیفتد از بدن در عشق یار دست باشد بر بدن بهر چه کار
(همان: ص ۶۷)

از نگاه عرفانی صفیعلیشاه، عاشورا تنها یک نبرد و تشنگی برای امام حسین (ع) و یارانشان نیست، بلکه حادثه‌ای سترگ است که در آن عاشقان، پاکبازان و مجذوبان حق، جان خود را در راه عشق به معبود ازلی به کف نهاده تا جهانیان را آگاه سازند:

دعوت عشق است بانگ العطش این صدا را دست و سر کن پیشکش
داعی حق چون زند بانگت به خویش سر به کف بگذار و رو مردانه پیش
دست از هستی فروشوی سوی او چون فتادت دست، سر کن گوی او
(همان: ص ۶۸)

صفیعلیشاه، حضرت عباس (ع) را در میدان کربلا با عنوان «قبله اهل وفا» خطاب میکند:

قبله اهل وفا شمشیر حق فارس میدان قدرت، شیر حق
(همان: ص ۱۳۴)

در توصیفی عرفانی ضمن خطاب درونی حضرت با خویش، مهار کردن نفس اماره و دل‌کندن از دنیا و طریق زهد و پارسایی را در شخصیت ایشان به زیبایی به تصویر میکشد:

گر نیفتد از بدن در عشق یار دست باشد بر بدن بهر چه کار
سر که در عشقت نگردد پیش جنگ سر مخوانش هست بر تن بار ننگ
(همان: ص ۱۳۶)

صفیعلیشاه در تعبیری عاشقانه و تأویلی عرفانی بیان میکند که آنچه که حضرت عباس (ع) را به میدان مبارزه کشاند، جستجوی برای یافتن آب نبود چرا که حضرت خود دریای جوشان عشق و سخا را در وجود خویش داشت:

ز آنچه گفتم با تو اندر این کتاب باز پنداری که رفت او بهر آب
هست عباس علی خود بحر جود چشمه ایجاد و ینبوع وجود
هفت بحر از بحر جودش یک نم است بحر امکان، خود جهانی زان یم است
تا نپنداری که رفت از بهر آب سوی میدان با چنان شور و شتاب
(همان: ص ۱۳۶)

در واقع رفتن حضرت عباس (ع) بدنبال آب را با «وادی طلب» عرفانی مقایسه میکند:

رفت با مشک از پی آب طلب تا تو را آموزد آداب طلب
(همان: ص ۲۴)

تقابل عقل و عشق

یکی از جنبه‌های عرفانی مثنوی زبده‌الاسرار بسیاق متون عرفانی، تقابل عقل و عشق است. صغیعلیشاه به زیبایی مواجهه عقل و عشق و ناکارآمدی عقل در درک مفاهیم والای هستی و رموز عالم خلقت و حادثه کربلا را مورد توجه قرار میدهد و در نهایت بوحدت عقل و عشق برای درک حادثه عظیم عاشورا چنین اشاره میکند:

چون عشیق از جام وحدت مست شد عقل با عشق آمد و همدست شد
(همان: ص ۳۶۰)

شیوه‌نامه سلوک الی الله و رموز شهادت جز بر مدار عشق نمیگردد. در فراز و فرودهای مثنوی زبده‌الاسرار که صغیعلیشاه خود به بیان «سر عرفان» اشاره دارد؛ عشق عامل اصلی قیام امام است:

گویم اندر داستان کربلا سر عرفان را عیان و برملا
(همان: ص ۲۶)

در متون عرفانی، چیرگی عشق بر عقل همواره مورد توجه قرار گرفته است. عقل را تاب رویارویی با عشق نیست و پای آن در مواجهه با عشق میلغزد و در نهایت این عشق است که به شبستان وصال میرسد.

فقر و فنا

یکی دیگر از مضامین عرفانی مورد توجه صغیعلیشاه در مثنوی زبده‌الاسرار، فقر و فناست. «فقر در اصطلاح سالکان عبارت از فناء فی الله است و آنچه فرموده‌اند که الفقر سواد الوجه فی الدارین عبارت از آن است که سالک بالکلیه فانی فی الله شود، به حیثیتی که او را در ظاهر و باطن و دنیا و آخرت وجود نماند و به عدم اصلی و ذاتی راجع گردد و آن را فقیر حقیقی گویند» (گوهرین، ۱۳۶۷: ۸ / ص ۳۱۵). از دیدگاه صوفیه، فنا نیز «عبارت است از فراموش کردن ما سوی الله، مستغرق شدن در مشاهده صفات الوهیت است؛ به این معنی که صوفی در طی سلوک به جایی رسد که همه تعینات او محو شود و جز مشاهده صفات الهی، چیز دیگری برایش باقی نماند سالک در این مرحله است که ترک هوشیاری گوید و ماضی مستقبل از او فوت شود و جز حضرت احدیت، در سراسر وجود چیز دیگری نبیند» (همان: ۷ / ص ۳۵۸). شاعر در توصیف جانبازی و ایثار یاران امام حسین (ع) در میدان کارزار و فناء آنان در وجود حق میگوید:

چون نماندت هیچ آثاری به جا گشته در وی فنا فی الفنا
در حسین (ع) اینسان علمدار حسین شد فنا تا یافت اسرار حسین
(صغیعلیشاه، ۱۳۲۶: ص ۶۸)

صغیعلیشاه، اصل و اساس قیام امام حسین (ع) را فناء ایشان در حضرت حق میداند. کربلا میدان عشق بازی است و این عشق بازی چیزی نیست جز فناء عاشق در معشوق. از نظر عرفان ریشه تمامی رنجها و گرفتاریهای بشر از خودخواهی است. «انسان با فنا پا بر سر خودی و خودخواهی میگذارد و خود را از همه تعلقات و مکر و نیرنگهای ناشی از مصلحت اندیشی خودخواهانه رها ساخته، برای رسیدن به وصال معشوق آماده میگردد» (یثربی، ۱۳۷۴: ص ۱۳۶). هجویری در تعریف فنا بیان میکند: «فنا، مر بنده را از هستی خود با رؤیت جلال حق و کشف عظمت وی بود تا اندر غلبه جلالش دنیا و عقبی فراموش کند و احوال و مقام اندر همتش حقیر نماید... از عقل و نفس فانی گردد و از فنا نیز فانی شود اندر عین آن فنا زبانش به حق ناطق گردد و تن خاشع و خاضع» (۱۳۸۷: ص ۱۵۳). از این روست که فناء در راه دل ستودنی است:

جان چو در دل بر فنا شد ز آن سر است جان عاشق نیست، جان دلبر است
کشتگان کربلا عین حقند ز آنکه غرق عشق هوی مطلقند
زین سببشان در خطاب و در سلام به «آبی انتم و امی» گفت امام
(صفیعلیشاه، 1326: ص ۱۹)

صفیعلیشاه، تنها نفی وجود و ترک جان را فنا نمیداند، بلکه معتقد است سالک باید از تمام تعلقات و تعینات بگذرد:
گر فنا را بذل جان فهمیده‌ای صحبت اهل فنا نشنیده‌ای
ای بسا کو ترک جان کرد و نرست نامد اسرار فنا او را به دست
(همان: ص ۷۴)

نفی حجاب

از نظرگاه عرفانی، انسان اسیر حجب گوناگون است و همین موانع و حجابها، سبب جدایی بنده از معبود میگردد. امام حسین (ع) و یارانشان در اولین قدم مبارزه خود در نفی حجاب و ترک منیت گام برداشتند. صفیعلیشاه در یک نگرش عرفانی معتقد است که امام (ع) و یارانشان از تمام دنیا و متعلقات گذشته بودند و هیچ چیز سد راه آنان نبود تا جاییکه خویشتن خویش را نیز در راه عقیده و عشق به معبود ازلی فنا نمودند از این رو مرگ و شهادت برای ایشان عین سرور و شادی است:

هر زمان الرحلی شاه عشق میزند بر رهروان راه عشق
الرحیل عشق اندر کربلا بود بانگ العطش ز اهل ولا
زان صدا گشتند هفتاد و تن در ره عرفان و عشقت ممتحن
ز آن به میدان ولایت تاختند جان و سر را در ولایت باختند
(همان: ص ۶۴)

صفیعلیشاه به عاشورا نگاهی بسیار عمیق دارد. نگاهی توأم با عشق، حماسه و دینداری. او عاشورا را یک حادثه و جنگ معمولی نمیبیند که در آن هفتاد و دو تن لب تشنه و بیرمق با سپاهی سراپا مسلح رو در رو شده باشند بلکه این واقعه را حادثه‌ای بس سترگ میداند که در آن عاشقان پاکباز، جان و سر را در راه دین و عشق در باخته‌اند. در وصف رشادتهای یاران امام حسین (ع) میگوید:

گفت از غیر تو دل برداشتم هر دو عالم را ز کف بگذاشتم
(همان: ص ۶۶)

صفیعلیشاه، نفی خود و مراتب فنا را به روشنی برای مخاطبان شرح میدهد تا آنان را از درافتادن به تصورات اشتباه در امان نگاه دارد. وی معتقد است صرف این مسأله که فردی جان خود را در راه عقیده‌ای از دست دهد، او را به مقام فنا و ترک حجابهای نفسانی نمیرساند، بلکه باید از تعینها و تعلقات رست و با وجود منبسط ذات حق یکی شد:

ترک جان هم از شروط ره یک است داند این را هر که در ره سالک است
بس تعینهاست بهر مرد راه جان بود ز آنها یکی بی اشتباه
سالک افتاد آن تعینها چو زو شد وجود منبسط بی گفتگو
حضرت اسماء ز دریای وجود اولین موج است ای صاحب شهود
موجها یعنی وجود ممکنات موج این بحر است هر یک یا ثقات

ترک هستی زین تعین رستن است
بر وجود منبسط پیوستن است
(همان: صص 74-75)

این دیدگاه عمیق صغیعلیشاه نسبت به واقعه عاشورا و کربلا سبب شده است که شهادت امام (ع) و یارانشان را تنها بصورت مصیبتنامه و غمنامه‌ای صرف بیان نکند و شکوه و عظمت حرکت عاشقانه شهدای دشت کربلا را تنها محصور در حزن و اندوه نسازد بلکه تمام اتفاقات این ماجرا را برای خاندان اهل بیت (ع)، نهایت عشق و دلدادگی تلقی نماید که با پای خویش به قربانگاه عشق آمده‌اند؛ از این رو حتی رشادتهای نوجوانی چون حضرت علی اکبر(ع) نیز بعنوان مجاهدت سالک طریق الی الله توصیف شده است:

گفت کای سلطان ملک و جان و دین
برق عشقت سوخت یکجا خرمم
واصلان را منزل حق الیقین
سالك راه فنایت نک منم
هر که در راه تو سر داد آن ولی است
ترک سر کردن کنون کار علی است
آمدم تا از تو گیرم رخصتی
خضر راه عشق اینک همتی
(همان: ص ۱۷۱)

توجه به پیر و مراد

یکی از اصول اصلی عرفان و تصوف توجه به دلیل، پیر، مرشد و شیخ طریقت است. مهمترین گام یک جوینده حق این است که به راهنمایی پیر و شیخ آگاه به حقیقت و صاحب کرامت و با هدایت و رهبری وی به سر منزل مقصود برسد. «پیر انسان کاملی است که در علوم شریعت و طریقت و حقیقت به مرحله کمال رسیده و توانایی ارشاد مرید را دریافته و صاحب کرامات شده است» (رزمجو، ۱۳۶۸: ص ۲۲۸). صغیعلیشاه در توصیفی بسیار زیبا، ضرورت وجود پیر در طریقت عرفانی را در ضمن روایت داستان غلبه حق بر باطل در کارزار کربلا چنین بیان میکند:

آن ولی کان بر حق و ربّانی است
در شریعت پیرو پیغمبر است
در تخلّق مظهر سبحانی است
در طریقت رهنمایش حیدر است
گفت حیدر صوفی کامل هنر
هست یکسان پیش چشمش سنگ و زر
بندگی رهبری را کن قبول
تا نیندازد ز راحت نفس غول
پیر باشد امتحان نقد و قلب
پیر اگر جویی تو شیری و نه کلب
(صغیعلیشاه، ۱۳۲۶: صص 42-44)

امام حسین (ع) بعنوان پیر دل آگاهی در مثنوی زبده‌الاسرار توصیف شده‌اند که دعوت حق را لبیک گفتند و پا در میدان مبارزه نهادند، صغیعلیشاه تعبیر «گنج نهان» را برای امام حسین (ع) و رهبری و هدایت ایشان مورد توجه قرار میدهد:

تا در این صحرا که گردد یار من
من همان گنج نهان استم که بود
وز بهای جان خرد دیدار من
پادشاه و مالک ملک وجود
خواستم تا خویش را ظاهر کنم
خواستم تا خویش فاش آن سر کنم
آمدم از ملک وحدت بی‌سپاه
تا که را چشمی بود بینا به شاه
آمدم بی‌یار تا یارم که شد
واندر این صحرا خریدارم که شد
(همان: ص ۱۱۰)

و نیز در ادامه، امام را رهبر و پیری میدانند که هر کس را لیاقت یاری ایشان نیست:

یاری من کار هر اوباش نیست سرّ سلطانی به هر کس فاش نیست
کو کسی کامروز یار من شود پرده درّ پرده دار من شود
(همان: صص 109-110)

و با تعبیر «جانان» ولایت و رهبری امام (ع) بر عاشقان را مدّ نظر قرار می‌دهد:

مرحبا جانی که جانانش منم جان دهد بهر من و جانش منم
(همان: ص ۱۱۱)

اتصال به سر چشمه حقیقت و طی مقامات عرفانی

از دیدگاه صفیعلیشاه، واقعه کربلا حادثه‌ای است در تلاطم طوفان عشق. از نظر وی امام حسین (ع) کسی است که صفات الهی را در خویش متجلی ساخته است و بر اثر پالایش نفس و جان و روح خویش، آیینه‌ای از اوصاف الهی گشته. صفیعلیشاه در ابیاتی از مثنوی زبده الاسرار به وحدت امام (ع) با حق و تجلی صفات معبود در ایشان اشاره دارد و امام (ع) را انسانی میداند که با اخلاص و عبادت با معشوق یکی گردیده و از همه چیز رسته است و صدای خویش را صدای حضرت حق میداند:

خود منادی شد خدا و زد صدا اهل رحمت را که یاران الصلا
من لباس آدمی کردم به بر تا مؤثر را که بیند در اثر
عاشق خود بودم و در این لباس جلوه کردم تا که باشد حق شناس
(همان: ص ۱۱۰)

صفی‌علیشاه در تأویلی عرفانی علت خلقت و شکل یافتن هستی و نبوت انبیا و رسالت پیامبران را از وجود پاک و مقدس حضرت امام حسین (ع) میداند و از زبان سایر انبیای الهی تجلی امام حسین (ع) را چنین توصیف مینماید:

کای ولایت مر نبوت را سبب بی ولایت چه نبی چه بولهب
از جنینی تا کهولت تا ممات داد ما را از بلا نامت نجات
نوح چون در کشتی عونت نشست دل در آن هنگام بر لطف تو بست

(همان: ص ۱۱۷)

هر یک از سالکان طریقت در حادثه عاشورا، در حلقه مستان و در مرتبه‌ای از مراقب سلوک قرار داشتند چنانکه تأویل برداشتن مشک توسط حضرت عباس (ع) می‌گوید:

طالب مسکین کجایی گوش گیر مشک بی آب طلب بر دوش گیر
(همان: ص ۴۲)

و یا در بیان وادی عشق از زبان حضرت علی اکبر (ع) می‌گوید:

چون علی اکبر شهید کربلا نور چشم انبیا و اولیا
دید کان سلطان اقلیم وجود خالق جان مالک غیب و شهود
مانده همچون ذات خود فرد و وحید جمله اصحابش ز تبغ کین شهید
ای پسر یک قید تو اصحاب توست بگذر از اصحاب و یاران در نخست
رونق بازار عشق این مفلسی است آخر کار فقیری بی کسی است

هر چه داری کن دمی قربان عشق نه قدم مردانه در میدان عشق
(همان: ص ۸۲)

و یا در بیان وادی استغنا:

این زمان نوحی تو اندر فلک من صاحب گنج منی و ملک من
هر چه بود اندر خزینه هست من بر تو دادم چون تو گشتی پست من
پس بیاد آر ای یتیم بینوا افتقار خویش و استغنا ما
(همان: ص ۱۸۱)

صفیعلیشاه به وادی حیرت نیز اشاره دارد. از دیدگاه عرفان «حیرت حاصل ربوبیت است. حالی است که از خود رهایی و فنا شرط نیل بدان است» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ص ۵۴۳). حیرت در منظومه فکری عرفا از وادیهای سیر و سلوک است چنانکه در منطق الطیر عطار، بعنوان وادی ششم مورد توجه قرار گرفته است:

بعد از این وادی حیرت آیدت کار دایم درد و حسرت آیدت
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ص ۱۹۳)

با مریدان گفت شیخ باشکوه حیرت درویش این است ای گروه
در تحیر مانده سی سال است او گشته جانش واله و حیران هو
(صفیعلیشاه، ۱۳۲۶: ص ۳۴۴)

برداشتهای ناب عرفانی صفیعلیشاه از مفهوم قطب، عرفان، مرشد، سالک و اصحاب و مریدان و رهپویان این طریق نیز هر یک بنوعی قابل توجه است. بهر ترتیب هر یک از یاران امام به فراخور ظرف وجودی خویش از باده عشق سرمست گشته و امام (ع) چون پیری وارسته از مریدان خویش دستگیری نموده و در این مسیر سلوک آنان را یاری مینماید:

جز حسین بن علی (ع) دیار نیست اوست فرد و هیچ با او یار نیست
ذات عالی اوست باقی جمله پست نیست با او هیچ و او در جمله هست
عارفی کو گوهر اسرار سفت این مقام را فناء فی الشیخ گفت
ذات تو چون شد فنا در ذات شیخ نفی اوصاف تو شد اثبات شیخ
سالک اینجا گرچه اوصافش فناست لیک آن عین ثبوتیش به جاست
(همان: ص ۸۵)

نتیجه‌گیری و پایان سخن

دیدگاه کلی صفیعلیشاه نسبت به حادثه کربلا، رهیافتی کاملاً عرفانی است. صفیعلیشاه در اثر خود زبده‌الاسرار تنها از منظر معرفت‌شناسانه به واقعه کربلا مینگرد و بسیاری از مراتب سیر و سلوک عارفانه را در ضمن روایت این حادثه ناگوار اما جاودانه و پرافتخار تاریخ اسلام و تشیع بیان میکند. از نگاه صفیعلیشاه، امام حسین (ع) حقیقت و لب و هدف اصلی خلقت است که انبیا و اولیا در سایه قیام ایشان هستی و ماهیت مییابند و اعتقاد دارد که مرگ و شهادت با اولین قدم «طلب» آغاز میشود و سبب رسیدن به مقصد و هدف عالی و نهایی سالکان طریق معرفت میگردد. صفیعلیشاه در حادثه کربلا تنها درد و رنج و مصیبت خاندان اهل بیت را نمیبیند بلکه از عشق و شوق امام (ع) و یاران ایشان به زیبایی سخن میگوید. صفیعلیشاه شهادت امام و یارانش را فنای در وجود حق میداند،

فناپی که عین بقاست و سبب رسیدن عاشقان حقیقی به معشوق ازلی میشود. صغیعلیشاه با بیان عاشقانه و بیدلانه‌ای که دارد مقوله‌های عرفانی عمیق را بصورت عینی، محسوس و ملموس به تصویر میکشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتري رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر استخراج شده است. آقای دکتر حسین منصوریان سرخگریه راهنمایی این رساله را برعهده داشته‌اند و خانم دکتر رقیه رضایی بعنوان مشاور و دانشجو رمضان سورتیجی پژوهشگر این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته است. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Attar Nishaburi. Sheikh Fariduddin (2011). Manteghoteyr. Proofreading and explanation: Reza Anzabinejad and Saeedullah Qarabaglou. fourth edition. Tabriz: Aydin, p. 193.
- Dehghani. Reza and Chahian Borojni. Ali Asghar (2017). "Safi Ali Shah's Tariqat is an example of the connection between Tariqat and politics in the Qajar era". Islamic history studies. 10th year No. 37, pp. 65-99.
- Dehkhoda. Ali Akbar (1993). dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Guharin Seyyed Sadegh (1988). Explanation of Sufism terms. 8 c. Tehran: Zovar, pp. 358-315.
- Hojaveyri. Ali ben Osman (2008). Excerpt from Kashf al-Asrar. To the attention of: Mahmoud Abedi. Fifth Edition. Tehran: Sokhn, p. 153.
- Khatami. Ahmad (2001). The history of Iranian literature in the period of literary return. (2 volumes). Tehran: Paya, pp. 55-56.
- Motahari. Morteza (2002). Hosseini's epic. Fifth Edition. Tehran: Sadra, p. 298.
- Mujahideen Muhammad Ali (2001). The glory of Ashura poetry in Persian language. Qom: Pik Jalal, p. 171.

- Pazaj. Neda. et al. (2019) "Manifestation of mysticism in the poetry of Reza Qoli Khan Hedayat. Scientific. Quarterly of Islamic Mysticism". 17th year. No. 66, pp. 109-130.
- Razmjoo. Hossein (1989). Ideal and perfect man in epic and mystical literature. Tehran: Amirkabir, p. 228.
- Safialishah Muhammad Hassan ben Muhammad Baqir (1947).zobdatoal-Asrar Tehran: Bina.
- _____. (2014). Divan Poetry. Tehran: Safialishah.
- Sajjadi. Ziauddin (2000). The basics of mysticism and Sufism. second edition. Tehran: Samit, p. 58.
- Seyedan. Elham (2016). "The concept of attraction in the epistemic system of Islamic mysticism". Religions and mysticism. The fiftieth year Number 1, pp. 29-46.
- Shahidi. Enayatollah (2001). A research on Ta'zieh and reading Ta'zieh; From the beginning to the end of the Qajar period in Tehran. Tehran: Cultural Research Office in collaboration with UNESCO National Commission, p. 460.
- Yathrabi. Yahya (1995). theoretical mysticism; A research on the evolution and principles of Sufism. second edition. Qom: Islamic Propaganda Office, p. 136
- Zarinkiub. Abdul Hossein (1994). The secret of straw. Fifth Edition. Tehran: Scientific Publications, p. 543.

فهرست منابع فارسی

- پازاج. ندا و همکاران. (۱۳۹۹). «تجلی عرفان در غزلیات رضا قلی خان هدایت. فصلنامه علمی عرفان اسلامی». سال هفدهم. شماره ۶۶، صص ۱۳۰-۱۰۹.
- خاتمی. احمد. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی. (۲جلدی). تهران: پایا، صص 56-55.
- دهخدا. علی اکبر. (۱۳۷۲). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی. رضا و چاهیان بروجنی. علی اصغر. (۱۳۹۷). «طریقت صفیعلیشاه نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار». مطالعات تاریخ اسلام. سال دهم. شماره ۳۷، صص ۹۹-۶۵.
- رزمجو. حسین. (۱۳۶۸). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی. تهران: امیرکبیر، ص 228.
- زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۷۳). سرنی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی، ص 543.
- سجادی. ضیاءالدین. (۱۳۷۹). مبانی عرفان و تصوف. چاپ دوم. تهران: سمت، ص 58.
- سیدان. الهام. (۱۳۹۶). «مفهوم جذبه در نظام معرفتی عرفان اسلامی». ادیان و عرفان. سال پنجاهم. شماره یکم، صص ۴۶-۲۹.
- شهیدی. عنایت‌الله. (۱۳۸۰). پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی؛ از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو، ص 460.
- صفیعلیشاه. محمد حسن بن محمد باقر (۱۳۲۶). زبده الاسرار. تهران: بی‌نا.

- (۱۳۹۴). دیوان اشعار. تهران: صفیعلیشاه.
- عطار نیشابوری. شیخ فریدالدین. (۱۳۹۱). منطق الطیر. تصحیح رضا انزابی نژاد و سعیدالله قره بگلو. چاپ چهارم. تبریز: آیدین، ص 193.
- گوهرین. سیدصادق. (۱۳۶۷). شرح اصطلاحات تصوف. ۸ ج. تهران: زوار، صص 315 - 358.
- مجاهدی. محمدعلی. (۱۳۸۰). شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی. قم: پیک جلال، ص 171.
- مطهری. مرتضی. (۱۳۸۱). حماسه حسینی. چاپ پنجم. تهران: صدرا، ص 298.
- هجویری. علی بن سلمان. (۱۳۸۷). گزیده کشف الاسرار. به اهتمام: محمود عابدی. چاپ پنجم. تهران: سخن، ص 153.
- یثربی. یحیی. (۱۳۷۴). عرفان نظری؛ تحقیقی در سیر تکاملی و اصول مسائل تصوف. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ص 136.

معرفی نویسندگان

رمضان سورتیجی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: ramezansoortiji@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-6957-1810)

حسین منصوریان سرخگریه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(مسئول: Email: hosseinmansorian79@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0009-4373-2264)

رقیه رضایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: r.rezaeo@qaemiau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-1156-4824)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ramezan Soortiji: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran.

(Email: ramezansoortiji@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-6957-1810)

Hossein Mansorian Sorkhgareyeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran.

(Email: hosseinmansorian79@iaui.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0009-4373-2264)

Roghayeh Rezaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran.

(Email: r.rezaeo@qaemiau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0003-1156-4824)